

دو چهرهٔ امنیت ملی

بررسی چالش امنیتی فراسوی نظام جمهوری اسلامی ایران
در قرن بیست و یکم

● اصغر افتخاری^{۱*}

مقدمه

«ما برای ادامه این نهضت باید کوشش کنیم. یک نعمتی است که خداوند به ما داده است. ما باید این نعمت را حفظ کنیم... اگر خدای نخواستہ این پیروزی که دنبال انقلاب به دست آمده است، به واسطه سستی ما، بواسطه ضعف تبلیغ ما به شکست برسد، بدانید که اسلام تا قرن‌ها نمی‌تواند سربلند کند.»^۱

اهمیت و ارزش هر کالایی اعم از مادی یا معنوی، زمانی آشکار می‌شود که به رنج ناشی از نبود آن گرفتار آمده باشیم. براین اساس شاید هیچ چیز به اندازهٔ نبود امنیت برای جوامع آزار دهنده نبوده و به همین خاطر است که از آن به عنوان کالایی بس ارزشمند یاد می‌نمایند و تعالی و پیشرفت نیز در گرو وجود آن است. جهت تبیین این مدعا در علم سیاست، کافی است به این نکته اشاره شود که از میان چند تلاش معدود، که برای بنای کاخ علم سیاست صورت پذیرفته، مقوله «امنیت» اولویت نخست را دارا می‌باشد. توماس هابز^۱ در اثر مشهور خود «لویاتان»^۲ با اشاره به فرآیند گذار از وضعیت طبیعی^۳ به «وضعیت مدنی»^۴، تولد علم سیاست به معنای متعارفش را دایر بر مدار هزینه کردن پاره‌ای از «حقوق طبیعی» - به تعبیری «آزادی‌های» انسانی - برای نیل به «امنیت» می‌داند:^۲

[و بدین ترتیب انسان پی برد که باید] برخی از حقوق طبیعی خود را (که از خودکامگی وی نشأت می‌گیرد) رها کند و به دیگری واگذارد تا در مقابل برای وی امنیت و صلح پیدا شود تا در سایه این امنیت آن چه می‌خواهد، انجام دهد.^۳

قدر و منزلت جایگاه متعالی «امنیت» در سیاستگذاری عمومی است که سبب شده است عالمان علوم اجتماعی، حیات نظام‌های سیاسی را با توجه به آن تقسیم‌بندی نموده و قائل به وجود دو دوره حیاتی نیز باشند: نخست؛ دوره تخریب^۵، که طی آن نظام، شاهد به هم خوردن نظم و امنیت بوده و به اصطلاح؛ در وضعیت «امنیت شکنی»^۶ قرار دارند. دوره دوم یا «تأسیس»، به «امنیت سازی» اختصاص دارد و طی آن نظام سیاسی با ایجاد ثبات، در مقام بهبود اوضاع و توسعه مادی و معنوی جامعه برمی‌آید.^۴ براین اساس نظام‌های سیاسی در مرحله دوم از حیاتشان، به طور طبیعی نسبت به رفتارهایی که نظم حاکم را به معارضه فرا می‌خوانند، حساس بوده و همچون گرایش‌های ضد امنیتی با آنها برخورد می‌نمایند.

جمهوری اسلامی ایران به مثابه الگوی پیشنهادی ویژه دوره استقرار که ثمره حرکت انقلابی مردم دین‌آگاه ایران می‌باشد، از این حکم مستثنی نبوده و هم اکنون با این پرسش بنیادین مواجه است که: مهمترین چالش‌های امنیتی نظام چه می‌باشد؟ پاسخ به این پرسش - از آنجا که نقش مؤثری در سیاستگذاری امنیتی ایران دارد - در اولویت نخست قرار دارد و موضوع محوری نوشتار حاضر را نیز شکل می‌دهد. برای این منظور مهم‌ترین چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به بحث گذارده و نشان خواهیم داد که جغرافیای امنیتی جامعه ما بیشتر از سوی چه کانون‌هایی تهدید می‌گردد.

جغرافیای امنیتی^۷ اصطلاحی است بر وزن جغرافیای سیاسی^۸، که به دلیل تنوع و گستردگی‌ای که دارد، چشم‌انداز وسیعی را برای تحقیق، فراسوی پژوهشگران ترسیم می‌نماید. این واژه در نوشتار حاضر وضع شده تا بیانگر معنای زیر باشد:

«تحقیق در زمینه کلیه کانون‌هایی که ثبات سیاسی - اجتماعی جامعه را به صورت بالفعل و بالقوه تهدید می‌نماید، همراه با شناخت منطق حاکم بر هر یک از این کانون‌ها و روابط فیما بینشان»

مطابق این تعریف، چالش امنیتی نظام در دو بُعد داخلی و خارجی به شرح زیر قابل تبیین است.

الف - بُعد داخلی چالش امنیتی

اول - ساختارشناسی

برای درک این بُعد از چالش امنیتی، لازم است تا نخست ساختار کلی جامعه اسلامی را بررسی نموده و سپس فرآیندهایی را که موجب ناامنی می‌شوند، تمییز داده و به بحث گذاریم. برای این منظور دیدگاه حضرت امام(ره) می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از جمله ویژگی‌های برجسته حضرت امام(ره)؛ جامعیت شخصیت ایشان است که با ارتباط بین ابعاد مختلف سیاست عملی و نظری امکان آن را فراهم آورده تا بتوان به تصویری واقع‌بینانه از اهمیت و ناامنی دست یابیم. به عبارت دیگر امام(ره) از یک طرف، نظریه‌پردازی به شمار می‌آیند که با طرح تئوری ولایت فقیه توانستند روح حاکم بر سیاست شیعی را تبیین کنند. از طرف دیگر، رهبری انقلابی هستند که با بسیج نیروهای مردمی و نخبگان توانستند تئوری خود را در قالب انقلابی بزرگ عملی سازند. در نهایت هم، جنبش به نتیجه رسیده و به تأسیس جمهوری اسلامی منتهی می‌شود که دولت‌مرد بزرگ آن نیز حضرت امام(ره) هستند. جمع بین سه نقش حساس نظریه‌پردازی، انقلابی‌گری و حکومت‌داری برای مبتدا قرار دادن اندیشه امام(ره) در این قسمت از بحث، دلیل محکمی است.

با تأمل در سیره عملی و نظری امام(ره) این گونه استنتاج می‌شود که ایشان قایل به وجود دو ساخت اصلی و فرعی در بطن جامعه اسلامی اعتقاد داشتند. دو ساختی که ثبات و امنیت جامعه اسلامی در گرو حفظ سلامت آن دو و روابط فی‌مابین آنهاست عبارتند از: ساخت مرکزی ولایت و ساخت پیرامونی که عناصر متفاوتی از قبیل: خردساخت‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ را شامل می‌شود.

۱. ساخت مرکزی ولایت

«ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم، جمهوری ما جمهوری اسلامی

است. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاء است.»^۵

طبق بینش امام(ره) تمام امور جامعه باید با عنایت و بر حول محور ارزشهای دینی باشد. برای همین منظور ساختار اجتماعی جامعه به گونه‌ای طراحی شده که در آن یک نهاد واسط وجود دارد که کارویژه اصلی آن ایجاد هماهنگی بین کلیه ساختارهای دیگر و

براساس ارزشهای دینی می‌باشد. امام خمینی(ره) این رسالت مهم را برای نهاد ولایت فقیه تعریف کرده‌اند؛ آنجا که فقیه را همچون پیامبر اکرم(ص) مؤسس نظام اسلامی دانسته و می‌فرمایند:

«همان طوره که پیغمبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلامی بود... ققهای عادل هم باید... نظام اجتماعی را مستقر گردانند.»^۶

در این باره تذکر دو نکته ضرورت دارد:

اولاً - ما در اینجا از ولایت به مثابه یک ساخت سخن می‌گوییم که فراتر از فرد و ویژگی‌های فردی است. از آنجا که وجود چنین ساختی در هر دوره از حیات جامعه اسلامی - اعم از حضور یا غیبت - ضروری است، مطابق ضوابط خاصی تعریف می‌شود. بر این اساس، پیامبر اکرم(ص)، ائمه اطهار(ع) و ولی فقیه در دوران غیبت، همه از این حیث در یک رتبه و جایگاه قرار دارند. به تعبیر دیگر جامعه اسلامی نیازمند وجود نهادهایی است که ناظر بر تحولات کلی جامعه بوده و مراقب باشد که روند امور، خروج از قلمرو ارزشهای دینی را در پی نداشته باشد. در اولین جامعه اسلامی، شخص پیامبر اکرم(ص) عهده‌دار این مهم بودند و پس از آن، برای دوره‌ای حضرت علی(ع) متولی این کار خطیر گشتند. به نظر امام(ره) این رسالت در عصر غیبت بر عهده ولی فقیه است:

«این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بود یا اختیارات حکومت حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم(ص) بیش از همه عالم است... لکن زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد.»^۷

ثانیاً - بین ساخت ولایت با ساخت سیاست مرز دقیقی وجود دارد. مطابق بینش حضرت امام(ره) حکومت ابزاری است در دست صالحان، برای تحقق آرمانهای اسلامی و رفع حوائج روزمره آنها. بنابراین شأن آن ابزاری و به طور کامل متأثر از شرایط روز ارزیابی می‌گردد:

«عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام

وظیفه و اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است.»^۸

بدیهی است با توجه به اینکه دولت در معنای عام آن سه حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ را شامل می‌شود، در بطن سیاست روز قرار دارد؛ به شدت تحت تأثیر روندهای

سیاسی قرار گرفته و میزان مقبولیت و مشروعیت آن در نوسان باشد. اما ساخت ولایت در فضایی بالاتر از مجادلات سیاسی روز قرار دارد. بدین جهت ولایت ضمن اعمال نظارت کلی، دستخوش این تحولات نشده و مشروعیت آن، با توجه به انجام کار ویژه‌هایی دیگر تعریف و تحدید می‌شود. بنابراین دولتها می‌آیند و می‌روند و هر یک سیاستی را به اجرا می‌گذارند؛ ولی ولایت به هیچ یک از این سیاستها محدود نبوده و در افقی ورای آنها به نظارت و سیاستگزاری کلان همت می‌گمارد. دو توضیح بالا با نشان دادن شأن و اعتبار این ساخت، در حقیقت پیامدهای سوءناشی از لطمه دیدن ساخت ولایت برای ثبات و امنیت جامعه را بیان می‌دارند که در ادامه خواهند آمد.

۲. ساختهای پیرامونی

شایان ذکر است که حضرت امام(ره) یک آرمان‌گرای افراطی نبودند که در مقام تحلیل حیات اجتماعی افراد جامعه اسلامی صرفاً به مقولات ارزشی توجه نموده و از واقعیت‌ها غافل شوند. بنابراین مشاهده می‌شود که ایشان برای سه ساخت اقتصاد، سیاست و فرهنگ جایگاه مهمی را در اداره امور جامعه و ایجاد ثبات قائل شده و آنها را به عنوان ساخت‌های معین ولایت، مورد تأکید قرار می‌دهند. بینش اجتماعی امام(ره) به گونه‌ای بود که اساساً در آن بحث از زیربنا و روبنا به شکل افراطی و خام آن مبنی بر تأثیرگذاری یک جانبه نمی‌توانست مطرح شود،^۹ بلکه تمام ساختها برای رسیدن به امنیت ضروری و مهم می‌باشند. بدین سبب، امام در رد رویکرد اقتصادی حاکم صراحتاً می‌گویند:

«آنها که دم از اقتصاد می‌زنند و زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند. آنها از باب اینکه انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند که انسان یک حیوانی است... حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است.»^{۱۰}

به عبارت دیگر اگر هدف از حیات انسان بر روی کره خاکی آن باشد که افراد به ایمان الهی تمسک جسته، تهذیب نفسانی را پیشه ساخته و در نهایت ارزش‌های الهی را بر «مملکت وجودی» خود مسلط سازند؛ به گونه‌ای که از بند خود رهیده و انسانی الهی بشوند، این هدف هرگز بدون کارکرد مناسب هر دو ساخت مرکزی و پیرامونی حاصل نمی‌آید:

«ایمان عبارت است از این که مسائلی را که شما با عقلتان ادراک کرده‌اید، آن مسائل را قلبتان هم به آن آگاه بشود. باورش بیاید... بفهمید که همه عالم محضر خداست...^{۱۱} همه در رأس برنامه‌هایشان در این جمهوری اسلامی، باید این معنا باشد که مهذب باشند. قبل از اینکه عالم هستند، مهذب باشند قبل از اینکه محصل هستند.^{۱۲} این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد... همین ادعیه و همین خطبه‌های نهج‌البلاغه و همین مفاتیح‌الجنان... همه کمک انسانند برای اینکه او را آدم بکنند.»^{۱۳} اگر چنانچه [انسانها] تزکیه بشوند طغیان پیش نمی‌آید... اختلافاتی که بین همه بشر هست... این اختلافات ریشه‌اش این طغیانی است که در نفس‌هاست^{۱۴} ... تمام عبادات وسیله است... که آنچه بالقوه است و دست انسان است به فضیلت برسد و انسان بشود، یک انسان الهی بشود.»^{۱۵}

دوم - آسیب‌شناسی امنیتی

حال با توجه به ساختار توصیف شده در سطور پیشین می‌توان به شناسایی کانون‌های عمده ناامنی همت گمارد. از این منظر چهار کانون ناامنی قابل تمییز است:

۱. بحران مشروعیت

با توجه به جایگاه بنیادین ارزش‌های دینی در ایجاد ثبات و امنیت، می‌توان نتیجه گرفت که اگر در یک جامعه اسلامی، ایدئولوژی اسلامی از معیارهای اسلام ناب محمدی فاصله گرفته و طی بازخوانی و تفاسیر متعددی که صورت می‌پذیرد، خلوص خود را از دست بدهد - مثلاً شکل استبدادی بیابد و یا به صورت، مکتبی خنثی و منفعل درآید - بدیهی است که به روی کلیه ساختها تأثیر گذارده و در نتیجه حکومتی مستبد یا لیبرال حاکمیت خواهد یافت که به علت ناهمخوانی با علایق دینی شهروندان، دچار تضاد شده و در نهایت جامعه دستخوش آشوب و ناامنی می‌گردد. نتیجه آن که انحراف از مبادی دینی و بازخوانش ناصواب دین، اولین تهدیدی است که می‌تواند امنیت جامعه را تضعیف نموده و حرکت توده‌های مردمی را برای اجرای رسالت دینی‌شان با عنوان امر به معروف و نهی از منکر به دنبال داشته باشد:

«آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است، ارزشهای معنوی است. در صدر اسلام در دو زمان، دوبار حکومت اصیل اسلام محقق شد. یکی زمان حضرت رسول الله (ص) و دیگر وقتی که در کوفه علی بن ابی طالب (ع) حکومت می‌کرد. ^{۱۶} ... [لذا] همه‌مان مسؤولیم، نه مسؤول برای کار خودمان، مسؤول کارهای دیگران هم هستیم. کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة. همه باید نسبت به هم رعایت بکنند. مسئولیت من هم گردن شماست، مسئولیت شما هم گردن من است. باید نهی از منکر بکنید. امر به معروف بکنید.» ^{۱۷}

۲. بحران مقبولیت

همان‌گونه که بیان شد ولایت به مثابه ساخت مرکزی، بر سلامت جریان امور سیاسی در جامعه نظارت دارد، لذا چنانچه بنا به هر دلیلی از انجام این کارویژه مهم باز بماند، بطور قطع مشروعیت نظام لطمه دیده و در نتیجه بحران و ناامنی جامعه را فرا می‌گیرد. این فرض در چند حالت امکان ظهور دارد:

صورت اول: فرد یا افرادی که در این نهاد قرار می‌گیرند، فاقد شرایط مورد نیاز بوده و در نتیجه تدبیر صحیح امور عملاً غیرممکن گردد. اگر در این انتخاب کوچکترین اشتباه و یا تسامحی رخ دهد، بطور قطع تعادل جامعه دستخوش آسیب شده و امنیت آن به مخاطره می‌افتد. قاطعیت حضرت امام (ره) در جریان برکناری آیت‌الله منتظری از جانشینی رهبری، مصداق بارز این حکم می‌باشد که با تمامی صعوبت و تلخی که داشت، امام (ره) آن را به خاطر حفظ اصل نظام به انجام رسانیدند.

صورت دوم: تنزل شأن نهاد ولایت با ستیزه‌ها و اختلاف نظرهای رایج در حیات سیاسی - اقتصادی جاری، منجر می‌شود تا این نهاد تا حد جامی یک جریان یا جناح تنزل یابد و از انجام رسالت فرا جناحی خویش باز بماند. تأکید امام (ره) به جایگاه عالی ولی فقیه و توجه دادن به رسالت خطیر مجلس خبرگان رهبری، از مصادیق بارزی است که این مطلب را تأیید می‌نماید. کلام ایشان در این زمینه صراحت تمام دارد آنجا که می‌گویند:

«اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت مؤظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن... توجه داشته باشند که مبادا من یک

وقت یک کلمه برخلاف مترزات اسلام بگویم. اعتراض کنند، بنویسند، بگویند.»^{۱۸}

علت، آن بود که ایشان چون این ساخت را مهم و حساس ارزیابی می نمودند، بروز کوچکترین انحرافی در آن را در بردارنده آسیب‌های بزرگی برای جامعه تلقی نموده هیچ گونه تساهلی را جایز نمی‌شمردند. حضرت امام خمینی (ره) تاریخ تحول جامعه اسلامی را از این وجه درخور توجه دانسته و معتقد بودند که ثبات و سلامت جامعه در گرو وجود رهبری سالم و زمان آگاه، می‌باشد که بتواند همچون محور اصلی کلیه فعالیت‌ها ظاهر شود.^{۱۹} لذا خطاب به تمام مسئولان، با صراحت تمام اظهار می‌دارند که: حفظ ولایت فقیه و پشتیبانی از آن عامل اصلی ایمنی جامعه اسلامی است. به عبارت دیگر بروز گسست و دوری مردم از ولایت فقیه به معنای شکست اسلام سیاسی و درافتادن جامعه در ورطه آشوب‌ها و تضادهای روزمره می‌باشد، که نتیجه‌ای جز ناامنی برای شهروندان به دنبال نخواهد داشت.

۳. بحران کارآمدی

تأسیس حکومت‌ها و گردن نهادن افراد به سلطه دولتها مطابق دیدگاه فلاسفه سیاسی، به دلیل تأمین نیازهای زیادی بوده است که شهروندان یک جامعه آنها را دارا می‌باشند؛ نیازهایی که به تنهایی قادر به تأمین آنها نمی‌باشند و رسالت اصلی دولت برآورد نمودن آنهاست. لذا اگر یک نظام از تأمین حوائج مشروع شهروندان خود عاجز بماند، طبیعی است که دچار بحران کارآمدی شده و در نتیجه افراد، گروهها و جنبش‌های مادون ملی وارد عرصه شده و سعی در ایفای این نقش می‌نمایند که نتیجه‌ای جز آشوب به دنبال نخواهد داشت. به عبارت دیگر اگر نظام اسلامی نتواند از مشروعیت و مقبولیت مردمی‌اش برای حل مسائل روزمره جامعه بهره‌بردارد، در نهایت این گمان در اذهان قوت می‌گیرد که اسلام از اداره جامعه ناتوان است. بدیهی است که در صورت استمرار وضعیت نابسامان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، فشار ناشی از دشواری زندگی روزانه سرانجام برپایور ذهنی افراد فایق آمده و مشروعیت اسلام سیاسی حاکم را نفی نموده و بدین ترتیب زمینه برای بروز ناامنی در جامعه مساعد می‌شود.

در یک کلام، نظام اسلامی باید بتواند دنیا و آخرت مردم را سامان ببخشد و بروز

هرگونه ناکارآمدی در این زمینه، احتمال آشوب و ناامنی را افزایش می‌دهد. طرح اصطلاح «دولت خدمتگذار» از سوی حضرت امام خمینی (ره) در واقع در همین راستا معنا می‌یابد تا بدین وسیله رسالت اصلی دولت مشخص شده و جامعه از هرج و مرج دور گردد:

«خدمتگذار باشید به این ملتی که دستهای خیانتکار را قطع کرد و این امانت را به شما سپرد و... روزی که احساس کردید می‌خواهید فشار به مردم بیاورید، بدانید که دیکتاتور دارید می‌شوید.»^{۲۰}

این موضوع به علت اهمیتی که دارد، مکرر در اندیشه و چهره امام (ره) مورد توجه قرار گرفته که حکایت از اهتمام ایشان به دفع کردن این آفت از پیکره نظام اسلامی دارد:

«خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین [باشد]»^{۲۱} ... ایجاد زحمت برای مردم و مخالف و وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواستگانه گاهی موجب غضب الهی می‌شود... بنابراین حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت [نمود]»^{۲۲} ... شما کاری نکنید که مردم از شما بترسند، شما کاری نکنید که مردم به شما متوجه بشوند... کاری کنید که دل مردم را به دست بیاورید»^{۲۳} ... به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران [نظام] توصیه می‌کنم که قدر این ملت را بدانند و در خدمتگذاری به آنان... فروگذار نکنند.»^{۲۴}

۴. بحران ارتباطی

از ملاحظات پیشین چنین بر می‌آید که در اسلام رابطه دین و دنیا بسیار وثیق بوده است به گونه‌ای که استقلال هر یک از دیگری تباهی آور می‌باشد و هدف نهایی، اسلام سیاسی را برآورده نمی‌سازد. فرض وجود چنین نابسامانی در جامعه، در دو حالت قابل تصور است:

حالت اول - متولیان امور اجرایی کشور با تمسک به این توجیه که اداره امور جامعه امری است تخصصی و علم خاص خود را دارد، بخواهند ارتباط ساخت‌های پیرامونی را از ساخت مرکزی قطع کنند و یا اینکه بحث از ارزشهای دینی را به حاشیه رانده و یک سیستم مدیریتی صرفاً دنیوی را حاکم و ترویج نمایند. در این صورت اگرچه سیاست،

اقتصاد و فرهنگ توسط مسلمانان تدبیر می‌شود اما مطابق اصول و روشهای اسلامی این کار صورت نمی‌پذیرد. این نوع اداره جامعه که به «سکولاریزم» موسوم می‌باشد، از آنجا که با گرایش‌ها و تعلقات ارزشی شهروندان همخوانی ندارد، در نهایت به تضاد دولت و ملت دامن زده و جامعه را دستخوش آشوب می‌سازد.

حالت دوم - تفسیری از ساخت مرکزی ولایت و کلاً اسلام مطرح شود که مبتنی بر معنویت افراطی باشد و نیازهای مشروع دنیوی شهروندان را برآورده نسازد. این سیاست نوعی انزوای معنوی را برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد که به علت ناهمخوانی با رسالت اصلی دولتها، دچار بحران کارآمدی شده، به هرج و مرج در درون جامعه دامن می‌زند. مقابله صریح و تند حضرت امام(ره) با عرفان غیرسیاسی و افراطی که از سوی برخی از افراد طرح می‌شد، در همین راستا می‌باشد:

«یک مدت زیادی گرفتار عرفا بودیم. اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدمتشان خوب بود اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گردانند به آن طرف. هرچه دستشان، هر آیه‌ای که دستشان می‌آمد، می‌رفت به آن طرف... کانه قرآن با این کارها سیاست جامعه اِکار ندارد.»^{۲۵}

با توجه به تحلیل بالا، آشکار می‌شود که از بعد داخلی احتمالاً چند کانون اصلی، سرچشمه چالش امنیتی نظام جمهوری اسلامی محسوب خواهد شد:

- تفسیر نادرست از آموزه‌های دینی و ارائه تصویری ناکارآمد از اسلام سیاسی.
- ناکارآمدی دستگاههای اجرایی و تضعیف حکومت دینی.
- گرایش به سکولاریزم و کنارزدن دین از عرصه تدبیر اجتماعی.
- درگیر شدن ساخت مرکزی ولایت در منازعات روزمره حزبی و جناحی و تنزل شأن و جایگاه آن.

بنابراین پدید آمدن هریک از این فرآیندها، بنیاد سیاسی را تضعیف می‌سازد و به نوعی راد را برای هرج و مرج و ناامنی گشوده و مناسبات داخلی را متأثر می‌نماید و نتیجه‌ای جز ناامنی بر آن مترتب نیست.

ب - بعد خارجی چالش امنیتی

«ما در آستانه تحول تاریخی بزرگی قرار داریم. دیگر آن جایی^۹ وجود ندارد.

جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضا، تهدیدات و فرصت‌های تازه رویدن گرفته است. تمامی مسائل ضروری ما صبغه جهانی دارد. موقعیت فعلی ما، بشری [و نه ملی] است.^{۲۶}

جهانی شدن با تعبیری که «کارل یاسپرس»^{۱۱} اظهار داشته، فضای گفتمانی تازه‌ای را پدید آورده است که کل معادلات و محاسبات را در گستره جهانی متحول می‌سازد. بر این اساس جهانی شدن می‌تواند مهمترین چالش امنیتی باشد که بسیاری از کشورها در سده بیست و یکم با آن دست به گریبان خواهند بود. جهانی شدن اگرچه از یک پیشینه تاریخی طولانی برخوردار است، اما چنان که «رابرتسون»^{۱۱} اظهار داشته، ورود این مفهوم به حوزه مطالعات انسانی؛ تقریباً به سال ۱۹۶۰ برمی‌گردد و در کمتر از دو دهه، اعتبار قابل توجهی برای خود می‌یابد؛ به گونه‌ای که در دهه ۱۹۸۰ از این اصطلاح در مباحث مختلف انسانی بهره برده شده است. با این حال بحث از ملاحظات امنیتی جهانی شدن به علت پیچیدگی آن، بسیار تازه می‌نماید و به سال ۱۹۹۹ باز می‌گردد.^{۲۷} محور بنیادین مطالعات امنیتی را در این حوزه، این سؤال تشکیل می‌دهد که اگر جهانی شدن - به تعبیر مالکوم واترز^{۱۲} «رهایی یافتن از قید و بندهای جغرافیایی باشد»، آن موقع این رهایی منجر به ایجاد «وضعیتی امن»^{۱۳} برای انسان معاصر می‌شود یا خیر؟

«[جهانی شدن] فرآیندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند.»^{۲۸}

اهمیت و حساسیت این موضوع به حدی است که از جهانی شدن به مثابه، انقلابی تازه در مطالعات امنیتی تعبیر شده است؛ انقلابی که سیر مطالعات امنیتی را به کلی دستخوش تحول ساخته و تصویر تازه‌ای از امنیت را پدید آورده است. این تلقی تازه مبنای چالشی امنیتی می‌باشد که در نوشتار حاضر در بُعد خارجی مدنظر می‌باشد. براین اساس، جهانی شدن، با جایگزین کردن مفهوم تازه «امنیت جهانی» به جای «امنیت ملی» کلیه کشورهایی را که در چارچوب ملی قرن شانزدهمی، با این مقوله روبرو می‌شوند، دچار مشکل نموده و چارچوب امنیتی آنها را مخدوش می‌سازد. در ادامه با پرداختن به مؤلفه‌های این تحول، نشان خواهیم داد که چگونه چالش امنیتی آتی جامعه ما از آبشخور امنیتی تغذیه نموده و رخ می‌نماید. به عبارت دیگر، «جهانی شدن» با طرح

فرهنگی تازه و سعی در حاکمیت آن، در واقع واحدهای سیاسی مخالف را به معارضة فرا می‌خواند.

اول - فرهنگ‌سازی

«پیتر جی. کاتزنشتاین»^{۱۴} در «فرهنگ امنیت ملی: هنجارها و هویت در سیاست جهانی» بحث مهمی را با کمک برخی از اندیشه‌گران حوزه مطالعات امنیتی ارائه نموده است که تاکنون کمتر بدان توجه شده است. مدعای اصلی مؤلفان این اثر گران سنگ آن است که: «... منافع امنیتی را بازیگرانی تعیین می‌کنند که تحت تأثیر عوامل فرهنگی قرار دارند. این بدان معنا نیست که مقوله عینی قدرت غیر مهم است، بلکه بالعکس، دولت‌ها و سایر بازیگران، بدون شک به دنبال قدرت مادی خود همسو با امنیت ملی‌شان خواهند بود. اما پرسش اساسی این است که دولت‌ها چه نوع از قدرت و یا امنیتی را دنبال می‌کنند و برای کدامین هدف؟»^{۲۹}

از این منظر، بنا به اظهار «ریچارد اولمان»^{۱۵}، امنیت ملی، باز تعریف شده و در چارچوبی تازه بیان می‌شود،^{۳۰} چارچوبی که مبتنی بر دو اصل زیر است:

اصل اول - فرهنگ‌سازی شدن محیط امنیتی

«رونالد چیرسون»^{۱۶}، «الکساندر ونت»^{۱۷} و «پیتر کاتزنشتاین» در مقاله «هنجارها، هویت و فرهنگ در امنیت ملی» بر این نکته تصریح نموده‌اند که هر محیط امنیتی حداقل دارای سه لایه است که نوع و ترکیب آنها می‌تواند در سیاست‌های امنیتی هر واحد ملی مؤثر واقع شود. این سه لایه عبارتند از:

- نهادهای رسمی که رژیم امنیتی را شکل می‌دهند.

- فرهنگ سیاسی جهانی که مواردی چون حقوق بین‌المللی، دولت‌های ملی و

هنجارهای عمومی را در برمی‌گیرد.

- الگوهای بین‌المللی که به ایجاد «روابط حسنه» و یا «روابط خصمانه» منجر

می‌شود.^{۳۱}

با تأمل در لایه‌های بالا مشخص می‌شود که فرهنگ عنصر اصلی در شکل‌گیری هر

یک از این لایه‌ها به شمار می‌آید، لذا امنیت واحدهای سیاسی بیش از هر چیزی در این

دوره، «فرهنگی» است تا اقتصادی و یا سیاسی:

«ما مدعی هستیم که محیط امنیتی که دولتها در آن به عمل مشغولند، بیشتر فرهنگی... هستند تا صرفاً مادی»^{۳۲}

اصل دوم - تأثیرات هویتی

«فردریک فری»^{۱۸} و «کنت والتز»^{۱۹} بر این باورند که «فرهنگ» حداقل سه تأثیر را بر «ماهیت» دولتها خواهد گذارد:

اول - ممکن است تلقی ایشان را از «زندگی» دیگرگونه سازد،

دوم - قادر به تغییر الگوی حکومتی است،

سوم - الگوی نظام بین‌المللی را نیز متأثر و متحول می‌سازد.^{۳۳}

با این توضیح روشن می‌گردد که «محیط فرهنگی» نه تنها بر رفتارهای دولتها تأثیر می‌گذارد، بلکه ماهیت دولتهای ملی را - که مولفان، از آن به هویت دولت^{۲۰} یاد کرده‌اند - نیز متأثر می‌سازد:

«مدعای ما آن است که محیط فرهنگی صرفاً به رفتارهای دولت تأثیر

نمی‌گذارد، بلکه افزون بر آن... هویت دولتها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد»^{۳۴}

براین اساس «امنیت ملی» از آن حیث که در فضای فرهنگی تازه‌ای قرار گرفته است که از آن به «فرهنگ جهانی» تعبیر می‌شود، طبعاً تحول پذیرفته و شکل و ماهیت تازه‌ای به خود می‌گیرد که از آن به «امنیت جهانی» یاد می‌شود. از این نظر گاه آن‌چه به «امنیت جهانی» هویت می‌بخشد، فرهنگی است که «جان تاملینسون»^{۲۱} آن را در مقاله خود، «فرهنگ جهانی» دانسته است؛ فرهنگی که به گمان وی اگرچه می‌توان برای آن ریشه‌های تاریخی، جستجو کرد، اما امروز، به شکلی متفاوت از گذشته تجلی نموده است.^{۳۵} نتیجه این تحول آن که، به علت تغییر فضای فرهنگی، ما شاهد وقوع یک تغییر مفهومی در عصر حاضر می‌باشیم و این تحول می‌تواند با به چالش فراخواندن فرهنگ ملی - اسلامی جامعه ما، ضمن ایجاد ناآرامی و ناامنی راه را بر سیاستگذاری صحیح سد نماید.^{۳۶} به عبارت ساده‌تر، فرهنگ تازه‌ای که پدید می‌آید، می‌تواند عرصه را بر فرهنگ اسلامی - ملی تنگ نماید.

هر گفتمانی مبتنی بر هنجارهایی^{۲۲} است که قوام و اعتبار گفتمان ما، بستگی به میزان اعتبار آنها خواهد داشت. «پل کاورت»^{۲۳} و «جفری لگرو»^{۲۴} براین باورند که «جهانی شدن» با دخل و تصرف در سه کانون مولد هنجارها توانسته است، نظام تازه‌ای را حاکم سازد که در قیاس با نظام‌های ملی - همچون نظام ارزشی جمهوری اسلامی - از توان «تحمیل‌گری» بیشتری برخوردار است و همین امر می‌تواند، واحدهای ملی را دچار تضادهنجاری در رفتارها و سیاست‌های عملی‌شان بنماید. این سه کانون عبارتند از:

۱. فرآیندهای بوم شناختی (Ecological Process)
۲. فرآیندهای اجتماعی (Social Process)
۳. فرآیندهای داخلی (Internal Process)

سوم - هویت‌سازی

در پی رشد جهانی شدن، عرصه سیاست‌های امنیتی معاصر، شاهد تکوین هویت‌های تازه‌ای است که فضای روابط بین‌الملل را بسیار پیچیده‌تر از گذشته ساخته است. از جمله این تحولات می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. تنوع هویت‌ها که منافع امنیتی و نیز سیاست‌های امنیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد،
۲. تحول ساختارها و ترکیب هویت دولتها که روابط بین‌المللی و رژیم‌های امنیتی را متحول می‌سازد،
۳. سیاست‌های امنیتی تازه دولتها، که به باز تولید ساختارها و نهادهای فرهنگی جدید منجر می‌گردد.

نتیجه این سه فرآیند، پیدایش بازیگران جدیدی است که در مقام تعارض با دولتهای ملی درآمده و امنیت ملی آنها را در راستای سیاست‌های کلان خود به چالش فرا می‌خوانند.^{۳۷}

از آنچه بیان شد معلوم می‌شود که، جهانی شدن در سه حوزه «فرهنگی»، «هنجاری» و «هویتی» تحولات بنیادینی را دامن زده است که فرهنگ ملی امنیت را به مبارزه فرا می‌خواند. برای کشورهایی که هنوز مایل به صیانت از چارچوب ملی بوده و منافع و استراتژی کلان خود را در این قالب تعریف و تعیین می‌نمایند، به طور طبیعی جهانی

۲۵ شدن تهدیدی جدی به حساب می‌آید که در تغییر هنجارها، روشها و بازیگران خود را می‌نمایاند.

سخن پایانی

«تاریخ تازه آغاز شده است. اگر منظور ما از تاریخ لحظه‌ای باشد که پس از هزاران سال نبرد ماقبل تاریخی با طبیعت، نخست برای ادامه بقا و سپس برای غلبه بر طبیعت بشر، به سطحی از دانش و سازمان اجتماعی دست یافته است که به او امکان می‌دهد در جهان عمدتاً اجتماعی زندگی کند. این آغاز یک هستی جدید و در واقع سرآغاز عصری جدید - عصر اطلاعات - است که ویژگی آن استقلال فرهنگی در برابر بنیانهای مادی تجربه ماست؛ ولی این ضرورتاً لحظه‌ای شفاف‌انگیز نیست.»^{۳۸}

تعبیر صریح و استعاری «مانوئل کاستلز»^{۲۵} در «عصر مطبوعات»^{۲۶} مبنی بر شروع دوران تازه‌ای در حیات جوامع ملی، از آن حیث که دارای «بار امنیتی» ویژه‌ای می‌باشد، در خور تأمل است. جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک واحد سیاسی مستقل که در فضای گفتمانی قرن بیست و یکم قرار گرفته است و چارچوب «ملی» را در کنار «ارزشهای دینی» به عنوان بنیان حکومت خود پذیرا گشته، در گذار به عصر اطلاعات به‌ناچار چالش امنیتی را تجربه خواهد نمود که ریشه در تفاوت گفتمانی این دو دوره دارد. این چالش در دو بُعد داخلی و خارجی دارای نمودهای خاص خود می‌باشد که در نوشتار حاضر، کلیات آن به تفکیک بیان گردیده است.

در بعد داخلی با مرجع قراردادن ساختار کلی جامعه اسلامی آن گونه که از دوران تنوری حکومتی امام خمینی (ره) استنتاج می‌شد، به شناسایی فرآیندهای چهارگانه‌ای همت گماردیم که مبدأ بروز ناآرامی‌ها و آشوب‌های عمده احتمالی خواهد بود. این فرآیندها که به نوعی ریشه در ملاحظات و بستر دینی جامعه دارند، پیش از هر چیزی متأثر از عملکرد بازیگران داخلی بوده و می‌توانند در صورت ترویج و تقویت از سوی شهروندان و نخبگان در تضعیف، نظام سیاسی اسلامی و بروز ناآرامی و بی‌ثباتی سیاسی نقش ایفا نمایند. فرآیندهای مورد نظر عبارتند از:

۱ - تحریف دین که ناظر بر انحراف در جریان تفسیر معتقدانه دین می‌باشد و در نهایت

به ارائه الگوهای استبدادی یا لیبرالی از دین منتهی شده و به این ترتیب، با از بین بردن خلوص ایدئولوژیک نظام، زمینه بروز نارضایتی و زوال آن را فراهم می‌آورد.

۲- تخریب دین که ناظر بر تضعیف جایگاه ساخت ولایت در اداره امور سیاسی - اجتماعی جامعه می‌باشد. از این منظر کلیه تحولاتی که به نوعی، کارائی و سلامت این نهاد را به مخاطره افکند، از آن روی که شبکه ارتباطی درونی حکومت اسلامی را به هم می‌ریزد، منفی ارزیابی شده و عاملی در کاهش توان نظام در تحلیل درست و تصمیم‌گیری به موقع و اجرای قاطعانه سیاست‌ها تلقی می‌گردد. براین اساس صیانت از معنای واقعی ولایت فقیه که مدنظر امام (ره) بود، گام نخست در پاسداری از امنیت ملی به شمار می‌آید.

۳- این مقوله که تضعیف دین که ناظر بر عملکرد اجرایی نظام دینی است و آیا حکومت توانایی پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی مشروع شهروندان خود را دارا می‌باشد یا خیر؟ بدیهی است که یک نظام مشروع هم حتی بدون تحقق بخشیدن به وظایف ذاتی دولتها نمی‌تواند حمایت و رضایت شهروندان خود را جلب نماید بنابراین، به زودی دچار بحران کارآمدی شده و مشروعیت خود را از کف خواهد داد.

۴- تحدید دین که از ظهور و ترویج ایده‌هایی چون «سکولاریزم» و یا «عرفان افراطی» حاصل آمده و عملاً با به حاشیه راندن دین در حوزه‌های حکومتی، نظامی سکولار که مجریان آن مسلمان هستند، را پدید می‌آورد. این گونه نظام‌ها به علت تضاد با علایق و خواسته‌های واقعی جامعه، دیر یا زود درگیر آشوب‌های داخلی شده و به ناامنی را تجربه می‌نمایند.

خلاصه کلام آن که بعد داخلی چالش امنیتی نظام در برگیرنده بحران‌های «هویت»، «مشروعیت»، «ظرفیت حکومت» و «مشارکت» می‌باشد که به زعم اندیشه‌گران بزرگ حوزه توسعه سیاسی - افرادی چون لوسین پای^{۲۷}، «لئوناردو بایندر»^{۲۸}، «جیمز کلن»^{۲۹} و «سیدنی وریا»^{۳۰} و «مایرون واینر»^{۳۱} - به عنوان اساس نشانگاه توسعه مطرح بوده و به نوعی در دوران گذار، در کشورهای در حال توسعه رخ می‌نمایند.^{۳۹}

اما در بُعد خارجی، مهم‌ترین عامل فرآیند - پروژه - جهانی شدن است، که اگرچه آمیزه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدات امنیتی به شمار می‌آید اما چنین به نظر می‌رسد که

کشورهای جهان سومی - و از آن جمله ایران - با توجه به شرایط و امکاناتشان عمدتاً با تفسیر ضد امنیتی آن مواجه هستند. همین نکته است که توجه «آلن اسکات»^{۳۲} و همکارانش را به خود جلب نموده و به آن جا رهنمون شده که از جهانی شدن به مثابه تهدیدی جدی برای کشورهای ضعیف و حتی متوسط در عرصه بین‌المللی یاد نمایند.^{۳۰} مهم‌ترین کانون‌های ناامنی که از رهگذر این فرآیند فعال می‌شوند عبارتند از:

۱ - کانون‌های ساختاری که به طور مشخص فروپاشی «دولت - ملت»ها و برهم خوردن نظم حاکم را مد نظر دارد. در مقاله «دولت سازی، فروپاشی دولت و شکست دولت» «محمد ایوب» این موضوع را به بحث گذارده و نشان می‌دهد که چگونه ساختار ملی به واسطه جهانی شدن، تضعیف و تهدید می‌گردد.^{۳۱}

۲ - کانونهای اجتماعی و روانشناختی: با بروز منازعات تازه از ناحیه برخورد اقلیت‌های نژادی - دینی یا ملی‌گراها پدید می‌آید. «تد رابرت گار»^{۳۲} در «اقلیتها، ملی‌گراها و نزاعهای قومی»، از بسط این گونه ناآرامی‌ها در گستره جهانی خبر داده و نشان می‌دهد که چگونه کلیه کشورها به نوعی این‌گونه از ناآرامی را کم و بیش تجربه خواهند نمود.^{۳۳} در این ارتباط باید به مقوله «احساسات مذهبی» که «دیوید لیتل»^{۳۴} و «معضل هویت» که «کراس استین»^{۳۵} به بررسی آورده‌اند، توجه کافی به عمل آید.^{۳۳}

بنابراین آنچه امروزه برای کشورهای ایران، از پدیده جهانی شدن، قابل درک و فهم می‌باشد، مفهوم تازه «جهانی کردن»^{۳۶} است. مفهومی که ویژگی بارز آن تحمیلی بودن آن است. تحمیلی به همان معنایی که «ورسلی»^{۳۷} بیان داشته و نشان داده که جهانی شدن از آنجا که جریانی یکسویه را رقم می‌زند برای بسیاری از کشورها، جز تهدیدی جدی چیز دیگری نیست.^{۳۴} «دیوید هلد»^{۳۸} نیز با طرح و نقد مفهوم «دموکراسی جهانشمولی»^{۳۹}، نشان می‌دهد که این تلقی از دموکراسی عملاً بسیاری از نظام‌های سیاسی در سایر کشورها را در گرداب ناامنی و زوال می‌افکند.^{۴۵} خلاصه کلام آنکه، جهانی شدن با به چالش فراخواندن نظام دولت - ملتی، عملاً باب چالش عمده‌ای را برای کشورهای جهان سومی می‌گشاید که عبور از آن چندان ساده نیز به نظر نمی‌رسد. به تعبیر استعاری «دانیل بل»^{۴۰}، زمان یک تصمیم‌گیری بزرگ فرا رسیده است: بدین مضمون که با دولت‌ها چه باید کرد؟

«دولت - ملت برای حل مسائل بزرگ زندگی، بسیار کوچک و برای حل مسائل

کوچک زندگی، بسیار بزرگ شده است.» ۴۶

پی نوشتها:

1. Thomas Hobbes
2. Leviathan
3. Natural State
4. Civil State
5. Distracted Priod
6. Security Breaking
7. Geo - security
8. Geo politic
9. Outside
10. Karl Jaspers
11. Robertson
12. Malcom Walterz
13. Secure Situation
14. Peter. J. Katzenstein
15. Richard Ulman
16. Ronald L. Jepperson
17. Alexander Eendt
18. Frederick Fery
19. Kenneth Waltz
20. State Identity
21. John Tomlinson
22. Norms
23. Paul Kowert
24. Jeffery Legro
25. Manuel Castells
26. Information Age
27. Lucian Pye
28. L. Binder
29. Colman
30. S. Verba
31. M.Weiner
32. Alan Scott
33. Ted. R. Gurr
34. David Little
35. J.Cross Stein
36. Globalizing
37. Peter Worsley
38. David Held
39. Cosmopolitan Democracy
40. Daniel Bell

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲، صص ۲-۶۱.
2. See Thomas Hobbes, *Leviathan*, The library of liberal Arts., (The Libral Art Press Inc: 1958).
3. Ibid, P. 116.
4. See Enríque Larana, Hank Johanston & Joseph R. Giusfeld, *New Social Movement*, (Temple U.P. Philodolphia, 1994).
5. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۱۵.
6. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، دفتر نشر السنت فقیه، بی تا، ص ۸۰.
7. همان، ص ۵۵.
8. همان، ص ۵۹.
9. حسین بشیریه، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، فصل اول.
۱۰. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۹، ص ۷۲.
۱۱. همان، ج ۱۱، ص ۸۲.
۱۲. همان، ج ۱۴، صص ۲-۱۱۲.
۱۳. امام خمینی (ره)، تفسیر سوره مبارکه حمد، بی تا، بی تا، ص ۵۴.
۱۴. صحیفه نور، ج ۲۴، ص ۲۵۴.
۱۵. تفسیر سوره مبارکه حمد، پیشین، صص ۵-۷۴.
۱۶. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۶۸.
۱۷. همان، ج ۸، ص ۴۷.
۱۸. همان، ج ۷، ص ۲۴.
۱۹. اصغر افتخاری: «مبانی اسلامی حاکمیت سیاسی»، مجله دانشگاه آزاد اسلامی، سال ۷۷، ش ۶.
۲۰. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۸، صص ۴-۸۲.
۲۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۹.
۲۲. امام خمینی (ره)، وصیتنامه سیاسی - الهی، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۸۲.
۲۳. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۵۳.
۲۴. امام خمینی (ره)، وصیتنامه سیاسی - الهی، پیشین، ص ۱۲.
۲۵. صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۰۰.
26. Martin Albrow, *The Global Age*, (Polity Press: 1996) P. 75.
۲۷. مالکوم واترن، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، (تهران، سازمان مدیریت صنعتی: ۱۳۷۹)، ص ۱۰.
۲۸. همان، ص ۱۲.
29. Peter J. Katzenstein (Edi), *The Culture of National Security: Norms and Identity in world politics*, (NewYork, Columbia University Press: 1996), P.2.
30. Richard Ulman, "Redefing Security", *International Security*, and, No. 1q (Summer 1983), PP. 129-153.
31. Peterjkatzenstein, *The Culture of National Security*, op. cit., P.34.

32. Ibid, P.33.
33. Ibid, PP.35-7.
34. Ibid, P.33.
35. Ibid, P.22.
36. Martin Albrow. *The Global Age*. Op.Cit.
37. Peterkatzenstein. *The Culture of National Security*, op. cit., P.53.
۳۸. مانوئل کاستلن، *عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز و ویرایش علی پایا - ویراستار ارشد - (تهران، طرح نو: ج ۱، ۱۳۸۰)، ص ۵۵۳.
۳۹. لوسین دلبیوپای و دیگران، *بحران‌ها و نوالی‌ها در توسعه سیاسی، غلامرضا خواجه‌سروی*، (تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی: ۱۳۸۰).
40. Allan Scott (Edi), *The Limits of Globalization*, (London , Routledge: 1997).
41. Mohammad Ayoob, " State Making, State Breaking and State Failure", in: Chester A. Crocker Set.al. *Managing Global Chaos: Sources of And Responses to International Conflicts*, (Washington D.C., United States Institute of Peace Press: 1996), PP. 37-50.
42. Ted Robert Gurr, " Minorities, Nationalists & Ethnopolitical Conflict", in: Ibid, PP. 53-78.
43. Astri Suhrke, " Environmental Change, Migration & Conflict": Geoffery Kemp, *Military Technology & Conflict*: Richard Bissell, "The Resource Dimension of International Conflict", in: Ibid, PP. 113-170.